



قیمت اشتراک سالانه در ایران  
یک تومان  
در سایر ممالک  
پنج فرانک

کَاوَه  
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار  
نشر میشود  
عنوان مراسلات  
Redaktion Kaveh:  
Berlin-Charlottenburg,  
Leibnizstr. 64

\* \* \* 8. Februar 1916 = ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۴ هجری = ۱۲۸۵ یزدگردی \* \* \*

## روزهای تاریخی ایران

مثل مشهور فرانسوی گوید: «خوش بخت است آن ملتی که تاریخ ندارد» یعنی ملتی که در راحت و سکون بسر میرد و انقلاب عظیمی، جنگی، وقایع هولناکی، تبدل سلطتی، زلزله و طاعونی بر او نمی گذرد و بالجمله چیزی ندارد که شایسته قید تاریخ باشد خوش بخت است. لکن از آنطرف می بینیم که همین سکون و آسایش طویل اسباب افسردن خون یک ملت و انقراض آن میشود و فی الحقیقه بدبختیهای بزرگتری در پی دارد. اطبای قدیم تصور میکردند که هرکس از گاهی بگاهی فصد نکند خون او امتلا پیدا کرده یکباره رگ دماغش میترکد و سگته عارض میشود.

اینک نتیجه بیحرکتی، بیقیدی، بطالت متمد و «بی تاریخی» ایران در هشتاد سال گذشته این اوضاع بدتر از مرگ شده که زبان و قلم از وصف آن عاجز است.

بعد از جنگهای عباس میرزا با روس اولیای ایران بن پروری افتاده ملت را نیز بجزر و بطالت کشیدند. سلطنت منحوس ناصرالدین شاه یک

ترتیب تنبلی و غفلت مخصوصی را در ایران ترویج کرد که همه مردم از خارجه صرف نظر کرده و بی اطلاع شدند. نه از ترقیات دنیا با خبر شدند نه از تدارکات و خیالات دشمنان مملکت اطلاع یافتند. چیزی که رواج گرفت لقب و مستمری بود و مداخل و پیشکش، تیول و تسعیر، تحفیف و مدد معاش، استصوابی، «حقوق» دعاگوئی، محل غایب و متوفی، سرتیبان بی فوج و وزیران بیکار، ادارات دولتی بمزایده و هراج گذاشته شد، حکومتها برای مداخل حکام بود، امتیازات از بهترین امتعه فروش بخارجه بود، فرمان قضا جریانهای معینی داشت، امر قدر قدر قدر و قیمتی نداشت، هرکسی در فکر دخل نامشروع و راه انداختن یک دستگاه نمونه کوچکتی از بیوتات سلطنتی برای خود بود، هرکدام از چشم و گوش و سر و دم دولت و سلطنت و مملکت اصطبل مخصوص، ناظر و سرایدار مخصوص، آبدارخانه، قهوه خانه، کالسکه خانه و صندوقخانه داشت و دلش باین خوش بود که سه ساعت از روز بالا آمده خواجه سرایان پرده «اندرون» را بلند کنند و حضرت اجل یا اشرف باعچه بیرونی که پر از عارضین و مشتریان لقب و منصب بود بیرون آمده و در میان ولوله احاطه مردم و غلغله تملقات «خاتراد دعاگورا راحت فرماید» و «یک مشت مخلوق را

ما ادرنه عقب رانده شدند، ایران مشغول خواب ناز و لقب فروشی و خوشگذرانی بود.

قاعده طبعیت تخلف نمیکند، تاریخ یک سیر طبیعی تغییر ناپذیر دارد، نه تند میشود نه کند، فقط مانند جوی آبی است که اگر گاهی سد بزرگی در جلو جریان معناد آن حائل شود توقف آب عبارت از سکون و عدم جریان نبوده بلکه بهمان قرار اولی جاری است و فقط بالای هم جمع میشود تا آنکه که بیک ولوله غیر طبیعی سدرا از جلو برانداخته و بزور تمام در مدت کم عوض همه آن مدت توقف را طی میکند و بنظر یک طغیان غیر عادی و بزرگ میآید. تاریخ نیز تکامل طبیعی و سیر خود را دارد و اگرچه چندی متوقف بنظر آید پشت سر انقلاب عظیم و ولوله تاریخی بزرگ و غیر مترقب دارد.

اینک ایران آن روزهای تاریخی بزرگ خود را میگذراند. سیئات مترامه قرن اخیر و پشتههای جهالت و تنبلی در جلو طغیان جریان تاریخ برافزاده و سیل هولناک خون دارد ایرانرا فرا میگردد. کشمکش انقلابات ده سال اخیر که بشکل منازعات و مبارزات داخلی بود مقدمه این روز تاریخی بود که ایران با دشمنان جنس خود بجنگد. یک دسته راحت طلبی که خود را دولت ایران می نامید خیال کرد که ایران، این مملکت وسیع که جای یک قسمت از زمین را گرفته، می تواند در وسط این غائله عالمگیر راحت بنشیند و چند نفر میرزا در طهران در وسط غرش توپ در دنیا صبح پس از صرف چائی عبا بدوش کرده بدگان منصب فروشی خود رفته و عصری بیارک برگردند.

این ترتیب خلاف سیر چرخ روزگار و طبعیت بود. در پشت دیوار ایران در مداین پایتخت قدیم ما قشون اسلامی با دشمنان اسلام بجنگد، در حدود آذربایجان روس و ترک با همدیگر جنگ سر نیزه کنند و ایران در وسط دراز کشیده مشغول نوشتن قانون پست باشد. و در حالی که ثلث مملکت را قشون دشمن نشیمن ساخته و نمایندگان دول را در خاک ایران اسیر میکنند دعوی بیطرفی نماید.

عاقبت روسها بهمان بیطرفی ایران که تابع امر آنان بود هم قناعت نکرده برای خواستن یک نوع «بیطرفی» که معنی آن دشمنی صریح ایران با دشمنان روس بود قشون بجانب طهران فرستادند. خواب آقایان پرید و در صدد مذاکره برآمدند. روسها فهماندند که این لشکرکشی آنها به «استقلال» ایران ضرری نخواهد داشت، یعنی دستگاه سهاور و قلیان حضرات و دگان دیوان اعلی را بهم نخواهد زد. آنگاه راضی شدند که جزیره طهران را از ینگی امام تا کاریزک و رباط کریم بیطرف شناخته و در باقی ایران آنچه میکنند بکنند. این منطقه بیطرف کفایت شاه و وزیر بازی حضرات را میکند و همین قدر که چرت ایشانرا بهم نزنند مانند شاه سلطان حسین «اصفهان مارا بس است» خواهند گفت. مظفرالدین شاه وقتی که امتیاز معادن پر حاصل قراجه داغرا در یک قطعه وسیع مرتبگی که از ساحل ارس و محال گرگر و علمدار تا مرند و ولایت اردبیل تمتد میشود بشرايط بسیار بد روسها داد (که اکنون قریب هشتاد اُجاق

تصدق سر خود فرمائید» و «سایه شما از سر چاکران آستان کم نشود» الخ نظری انداخته سوار کالسکه که «تجهه» پیش از وقت حاضر کرده اند شده با آردلها و یساولان بدر خانه تشریف ببرند. این بود زندگانی روزانه و جاریه معناد «اولیای» دولت ابد مدت ایران. از ممالک خارجه فقط چیزی که فهمیدند تجملات اثاثیه (مبل) فرنگی، عمارت و تزیینات فرنگی، و گاهی محض تفتن واداشتن شاه بسیاحت فرنگ و التزام «رکاب مبارک» و بالاخره گاهی هم علاوه بر القاب و مناصب و نشان و تمثال مملکتی بعضیا بنشان عقاب روسی و ستاره هند انگلیسی و «لژیون دونور» فرانسوی هم «ویار» کردند که در مقابل فروش امتیازات ضمیمه اختراعات و عنوانات خود و زیب سینه مباحات سازند. چیزیکه ابدا محل اعتنا نبود ترقیات و آبادی مملکت و کمتر از آن حفظ ملک و تدارک قوت و استعداد بود. قشون نظامی تقریباً بکلی منسوخ شد و از آن تنها مناصب ماند و حقوق و مواجب. کتابچه قشون و بیجه بندی برای کار پیدا کردن برای یک عده بستگان حضرت اشرف بود بعنوان لشکر نویسی. قشون دولتی گرسنگی خورد و کامران میرزا حقوق آنرا، سرداران «مفتح و مکرم و معظم» پادارانه سربازرا دستبرد کردند و خود سرباز بی پا شد و سرش بی کلاه. تا کار بجائی رسید که داخله و خارجه اقرار کردند که قشون منظم ایران فقط عبارت است از یک فوج قزاق ایرانی که نه نفر صاحب منصب روسی دارد.

این بود شمه قلیلی از ترتیب قرن اخیر ایران و شرب الیهود دوره قاجاریه که اگرچه نسخ التواریخ و روضه الصفا مجلدات عظیمه از «تاریخ» سلسله جلیله قاجاریه ترتیب داده و متعلقین درباری تغییرات طبیعی مملکت را بعنوان المآثر والآثار جمع کرده اند لکن در پیش مورخین حقیقی و متبعین تاریخ عالم هیچ چیز قابل ذکری در این مدت طویل نبوده و جز سکون صرف و غفلت عمیق که از لوازم یک انحطاط و انقراض است تاریخ دنیا اثری قید و ثبت نکرده. بابی کثی و لشکرکشی بر ضد بایه در ولایات ایران، استیلای آکراد ایران بر آذربایجان، بسیل بستن ترکان اردوی ایرانرا و شکستن آن، تبدیل فیروزه با عباس آباد، خروج سالار در خراسان، یانگی گری این ایل، عصیان آن گرد، طغیان آن لر، جنگ دسته های محلات سنگلیج و چاله میدان در محرم و قه زدن مردم ایران بسر خودشان، شکار پلنگ اعلیحضرت و ناز شست گرفتنش از مردم، وقایع عهد میمون این میمونهای انسان صورت بود.

همین بود بی تاریخ گذراندن ایران که در قرنی که ناپلیون و لشکر او دنیا را بلرزه انداخته و سرمایه بزرگی برای تاریخ دنیا گذاشت، در قرنی که انگلیس و فرانسه شبه جزیره قریم حمله کرده سبستوپول را گرفتند، روسها به ایستفانوس رسیده اسلامبول را تهدید نمودند، یونان و رومانی و سرستان و بلغار اعاده معدوم را مصداق شده و از عظام ریمه احیا شدند، دولت بی نام و نشانی در مشرق اقصی طلوع کرده و جزو دول بزرگ شد، قریم و قفقاز و الجزایر و تونس و مصر و مراکش و بلوچستان و بخارا و ترکستان و سودان بشبه فرنگیان افتاد، ترکها از نزدیکهای وین

نکرده و از بستر کسالت و بی‌قیدی تکان هم ندهد لا اقل باعث آن می‌تواند شد که ایرانیان را بحالت تفکر و داشتنه و انقلابی در قلمرو افکارشان پدید آرد.

کسانی که اندکی حس و کمی خون در رگ دارند در مقابل این منظره دنیا و این عظمت حادثات محال است بی هیچ تأثر بمانند، باید تصور نمود عالم در چه حال است و مادر چه عالم، دنیا در فراز آسمان قدرت و اعتلا، مادر قمر سافل عجز و پستی، هر چه غیر از ماست زبردست و ما زیر دست، پیرقهای ترک و بلغار زینت مجامع اروپای وسطی و شیروخورشید ایران قائم مقام درفش کاویان سخره این و آن، آیا این همه کافی نیست که ایرانیان را بتفکر وا دارد؟

آن زمانها که حرف در پرده میرفت و ملاحظه از این و آن میشد خیلی وقت است سپری شده امروز که مخاطره وطنی محقق تر و نزدیکتر و موقع باریکتر فرا رسیده است دیگر آن پرده پوشها و آن ملاحظها بدون هیچ شبهه حکم خیانت بزرگی دارد. این است که ما نیز با جبار وظیفه خود بی پرده و بدون پیروی از هیچگونه حسیات و میرا از شائبه اغراق فریاد زده می‌گوئیم: که از نیمه جان ایران بجز نفسی چند چیزی نمانده و انقراض این دولت قدیم خدای ناکرده نزدیک است و وبال آن همه در گردن بزرگان قوم و صاحبان مسند و هیئت دولت حاضره اولاً و بر ذمت تمام فرزندان حالیه ایران ثانیاً می‌باشد. آن بزرگان و ارباب مسند و رجال دولت که یا مستقیماً جیره‌خوار و نوکر دو دشمن ایران روس و انگلیس هستند یا حریص منصب و جاه دو روزه یا در قید راحت و زندگانی با عیش و عشرت و در هر سه صورت چون میدانیم که میدانند و از آنجا که «حقیقت در عالم یکی است» بدرستی راه را از چاه می‌شناسند و می‌فهمند که این فرصت گرانبها در هزاران سالهای دیگر بدست ایران نمی‌افتد نجات آن غیر از این دم محال است و با همه این در اقدام بوظیفه وطنی خود مترددند خائن محض و کافر نعمت صرف می‌باشند. آنها فرزندان نمک بحرام (برای آنکه حرامزده نگوئیم) ایرانیاند که پدر در پدر با نعمت و نان این مملکت بزرگ شده عزت و اقبال و بزرگی خود را از پرتو این وطن و از دولت این خاک پاک بدست آورده و اینک در این روز سختی حق آنرا بدینگونه می‌نگارند و این غروب آفتاب بخت وطن را بلا قیدی تماشای میکنند. گو خوش باشند که عنقریب خون ناحق این شهید گریبانشان را خواهد گرفت و بدکاران را جزای کردار خویش پیوسته در عقب است.

اما دیگر فرزندان ایران (بدون استثنای احدی) یعنی آن ملت معظمی که پدرانشان از چندین هزار سال باینطرف خاک ایران را با خون خود سرشته و بجهت حفظ آن با یکدنیا جنگیده و در تاریخ جنگهای خودشان شهنامها بوجود آورده در شجاعت و شهامت ضرب المثل و موضوع داستانها گردیده و ایران را با یک تاریخ درخشان برای اخلاف خویش یادگار گذاشته‌اند تا دست بدست و نسل بنسل آن ودیعه پر بها بدست آنها که فرزندان این دوره ایرانیان رسیده اینک بصف بدترین اولاد ایران وطن خودشان را با دست خود دارند برایگان از دست میدهند و غبار ننگ بر چهره شرف

معدن دارند که هشت نوع معادن از آنها در می‌آورند) یک ده کوچکی را در وسط این قطعه که شکارگاه خودش بود از آن امتیاز مستثنی کرده بود! این بیطرفی طهران هم شبیه آنست بلکه مضحک تر از آن.

وطن پرستان ایران با بی‌استعدادی جلو دشمن را گرفتند، دشمن با قوای زیاد آنها را مجبور بقب نشستن کرد. لکن حالا سه ماه است که جنگ در میان لشکر یزدان و سپاه اهریمن برپاست و همین روزهاست ایام تاریخی ایران. چیره شدن روس ایران را اسیر وی می‌سازد و فیروزی ایرانیان این مملکت را آزاد و سر بلند می‌نماید.

اینک روح داریوش بزرگ از بالای یستون بعرضه جنگ کرمانشاه و همدان نگران است. بقا و فای قطعی ایران ب نتیجه جافشانی اولاد ایران بسته است. این جهاد اعظم حکم غزوه بدر کبری را دارد. ثبات و استقامت بزرگترین وسیله کامیابی است. تژاد ایرانی باید نشان بدهد که فرمانفرمایان طهران نماینده حقیقی او نیستند و هنوز روح غیرت و شجاعت ایرانی نمرده. انبوهی لشکر دشمن مایه خیال نباید بشود. دست خدا با مجاهدین پایدار و جوانمردان حق طلب است. قشون دلیر عثمانی در گالیپولی نسبت بدشمنان خود فرانسه و انگلیس بی استعدادتر بودند ولی در سایه با فشاری و جان نثاری آنها را گریزانند. اردوهای فیروز آلمان که صیت جهانگشائی آنها جهان را فرا گرفته همیشه از حیث عدد بیشتر از دشمن نبودند لکن جافشانی آلمانی و حقیر شمردن وی مرگ را قوای دشمن را همه جا در هم شکست. فقط چیزی که ایرانیان لازم دارند و باید با تمام قوای بدان بکوشند تشکیل قشون نظامی تحت اداره صاحب‌منصبان آلمانی است چه لشکر غیر نظامی با همه دلیری در جلو قشون نظامی مشکل تواند ایستاد. حالا باید ایرانیان از هر طبقه روی بدفاع و سی در نجات مملکت بیاورند و با قشون نظامی عثمانی همدست شده برای خلاصی وطن خود و اسلام بجنگند ولی در همان حال باید شب و روز بشکلی قوای نظامی بکوشند.

همه ایرانیان در داخله و خارجه باید بدانند که این روزهای زودگذر روزهای تاریخی ایران است که تا قرنی بلکه قرنها نظیر آن نخواهد آمد. اولاد و احضاد ما حکایات این روزهای بزرگ را نقل خواهند کرد. جنگهای اسدآباد و کنگاور نظیر جنگ هرمزان (میان اردشیر بابکان و اردوان) و دامغان (میان نادرشاه و افغانه) یا خدای نکرده مانند جنگ ایسوس و قادسیه و جلولو و نهاوند جنگهای تاریخی خواهد شد.

## وظیفه امروز

در این هنگامه پر آشوب که دنیا چون موی زنگی درهم افتاده و تمام ملل و دول در فکر حال و اندیشه استقبال می‌باشند ایرانیان را نیز لازم است فکری کنند و نگاهی باوضاع کنونی که در نتیجه جنگ پیش آمده است نموده پس حال و موقع مملکت خود را درست از نظر تدقیق بگذرانند، اگر غرض توپ و تفنگ و هیاهوی پر وحشت این جنگ ایران را بیدار

اجدادی خود می‌نشانند، ارواح آن اسلاف بر این اخلاف نفرین و احقاد این اجداد بر روانشان لعن ابدی خواهند فرستاد و تاریخ ایران نیز بواسطه ایشان آخرین صحیفه ننگین خود را نوشته و در کتابخانه ایام برای عبرت دیگران مخلص خواهد داشت.

حقیقت زهی تیره بختی که برای دو روزه زندگی عاریت و دلبستگی بزخارف دنیا ناموس ملی و حریم عصمت و مقبره اجداد را از دست دادن و محوطه اسلام و مشاهد اولیا و مقابر ائمه و شهدا را تسلیم اجانب نمودن و با کردار زشت خویش نام نامی باستانی را لگه عار گذاردن و با نام خویش باعث شرمندگی و سرافکنندگی اخلاف بودن.

فردا که تاریخ این قرن آغاز حیات ابدی چندین ملت مقهور را که در سایه دلبری و شهامت و شناختن موقع فرصت بدرجه ملل حاکمه ارتقا جستند با خطوط زرین نوشته و قصیده حماسه آترا برای قرون آتیه خواهد سرود سرانجام ایران کهن را نیز بی فاتحه خیر با یکی دو جمله کوتاه خواهد نوشت که ایرانیان از مرگ گریختند و قبول ذلت کردند و در آن هنگام فرصت که همه میدانستند و میتوانستند کاری از پیش نبردند و در مقابل مشتی قشون دشمن که فراریان میدان جنگ آلمان و اطیش و ترک و بلغار بودند بشیوه زنان و شیمه نامردان در خانها نشسته و برخویش ترسیدند تا دشمن مغلوب خانه از مرد خالی دیده بتلافی باخته خویش در پولونی رخت اقامت در ایران کند و در آنجا بار فرو افکند.

بلی این است سرنوشت ایران و این است بطور حتم سرانجام دلسوز دولت کیان و ساسان اگر ایرانیان بدون درنگ دست بکار زنند و به (اردوی نجات ملی) نیوندند. هنوز بکلی کار از کار نگذشته و یک فرصت فقط باقی است یک تشبث آخرین باید کرد و قدمی فراتر گذاشت یا مرگ یا زندگی ابد، چه خوش گوید اورنگ:

چند بیاید بهجر سوختن و ساختن  
 زین پس باید ز کار پرده برانداختن  
 یا زلب لعل دوست راحت جان یافتن  
 یا بسر کوی او نقد روان باختن

امروز روز فداکاری و اقدام بوظیفه وطنی است، مردم ایران باید قدر این چند ساعت آخری را بطوریکه باید ملتفت شده و هرکس بوظیفه که تکلیف اوست بشتابد کار و کسب و شغل و منصب را تا مدتی یکسو گذارد و بداند که پس از رفتن ایران و اقتادن آن بدست روس و انگلیس کسب و تجارت و شغل و منصب به نیم جو نیرزد و کسی را اختیار جان و مال و اولاد و عیال بدست نخواهد بود. آنوقت برای سربازی رفتن به سیرا فرقی میانۀ غنی و فقیر نمیگدازند، برتجار گذشت نمیکند، برکسبه رحم نمیآورند، صاحبان القاب و عناوین را نمی‌بخشند، شمشه الملک و دبدبه الدوله را از آحاد ناس امتیاز نمیدهند، قزاقان روس و سواریان انگلیس حرمت و تعظیم نمی‌فهمند و نور دو چشم شمارا پیش چشم شما از کنار پدر و آغوش مادر کشیده نمیدانم در کدامین نقطه دنیا برای مقاصد خصوصی خودشان جلو گلوله و باران آتش میفرستند. دلیل می‌خواهید اینک جوانان هند، مصر، ترکستان، قفقاز،

الجزایر، مراکش، تونس، سنگال و سایر ممالک اسلامی که در تحت اسارت خارجی هستند روس و انگلیس و فرانسه همه را بمیدانهای جنگ فلاندر و پولونی و داردائل فرستاده خونپاشان را مفت و رایگان برای یک مقصدی که هیچ مربوط بدیشان نیست بلکه بر ضد آمال و مذهب و تاریخ ایشان است می‌ریزند.

لاف و گزاف و رجز خوانی در دنیای امروزی یک قاز نمی‌ارزد. اگر ما یک ملت اصیل و نجیب هستیم اگر ما احقاد همان اجداد باستانیم که سی چهل سال متمادی بر روی زین اسبان جنگ نموده و دست از سر تیر و قبضه شمشیر برنیداشتند باید نشان بدیم و ماهیت خود را بدوست و دشمن بشناسانیم، معنی شرافت غیر از آنست که ما میگوئیم. ببینید ما اینجا بر خود میبالم و آنجا عالمی بر ما می‌بخندد. پس منتظر چیستیم و برای کدام روز ایستاده‌ایم. اینک آنچه مادی است یعنی مملکت، عرض، ناموس، مال، جان، عیال و اولاد و آنچه معنوی است یعنی دین، مذهب، اسلام، شرف ملی، عزت قومی، افتخار اجدادی و همه چیزمان در شرف زوال است. آیا باز هم کافی نیست؟ یا شاید از مرگ میترسیم و برجان خود می‌هراسیم؟

شاید بعضیها از حصول مقصد شبهه در دل داشته باشند. ما در این موضوع در شماره‌های آینده بطور مبسوط بحث خواهیم نمود و در اینجا فقط میگوئیم که بازوی اتفاق حقیقی یک ملت بهیچ وجه خم نمیشود و این قوتی است بالای تمام قوی. پس بدون هیچ شبهه و تردید و بی آنکه فرصت فوت شود باید باتفاق تمام دست بکار رد و سرق انتقام ملی را برافراشت و وطن و ناموس و شرف خود را استرداد نمود.

در این حرکت ملی مخصوصاً ایرانیانی که در خارجه اقامت داشته‌اند یعنی آنها که ناموسشان در ایران بنخطر افتاده کمک بزرگی باردوی (نجات) میتوانند کرد. باعتقاد ما اگر جنبشی روی دهد خود جوانان ایرانی که وضع خارجه را می‌بینند و بدان آشنا هستند افواج و دستجات نظامی بغایت با نظم و ترتیب که نمونه برای افواج داخلی بوده باشند بقدر سی چهل هزار نفر میتوانند آراست. و اگر با تمام نیت صاف و عزم مردانه این مقصد را از قوه بغل آرند و در تحت مراقبت جوانان مدارس نظامی که تحقیقاً زیاد هستند افواج مخصوص ترتیب بدهند چنان شرف تاریخی میتوانند حاصل کرد که ابد الدهر از ایشان بیادگار بماند.

## نظری باوضاع جنگ

در صف جنگ غربی یعنی خط سرب فرانسه و آلمان این اواخر معرکه گرم میشود و کوشش و جنبش زیاد دیده میشود. در شامپانی و کنار سوم جنگهای سختی واقع شد که حالات آلمانی در آن بکامیابی نتیجه داد و عده عظیمی اسرای فرانسوی بدست افتاد چنانکه در یک کارزار ۱۷ صاحب منصب و هزار و صد سرباز اخیراً گرفتار شدند. زبیلین‌ها باز بکار افتاده‌اند و در دو روز بی در پی ۲۳ و ۲۴ ربیع الاول پاریس را نارنجک‌پاشی کردند و خسارت زیاد رسانیدند. هجوم یکماهه روس در حدود بسارابی و سمت

نیز نشر نخواهد کرد. ولی جراید عموماً تلفات متفقین را در ظرف این یازده ماهه جنگ با عثمانی ۲۵۰۰۰۰۰ نفر می‌نویسند. و این رقم البته خیلی نزدیک بصواب است چه فقط تلفات بری انگلیس از ۲۵ آوریل الی ۹ دسامبر بصریح خبر رسمی انگلیس قریب ۱۱۵۰۰۰۰ نفر است از اینقرار:

کشته	مجروح	«مفقود»	مجموع
۱۰۶۶۷	۳۰۰۲۸	۳۵۰	۵۰۰۴۵
۲۴۰۵۳۵	۷۲۰۷۸۱	۱۲۰۱۹۴	۱۰۹۰۵۱۰
			۱۱۴۰۵۵۵

بر این مبلغ باید افزود اولاً تلفات یکماهه اخیر از ۹ دسامبر تا ۹ ژانویه را که تقریباً ۱۴۰۰۰۰ نفر است (حاصل قسمت ۱۱۵۰۰۰۰ بر ۸ ماه و نیم)، و ثانیاً تلفات بحری انگلیس را در داردانل که در رقم فوق مندرج نیست، و با ملاحظه اینکه پنج «کویراسه» بزرگ انگلیس و عدّه از کشتیهای دیگر با اغلب قشون و عملجات آن غرق شده اند اگر تلفات بحری انگلیس را هم لااقل شش هفت هزار نفر فرض کنیم مجموع تلفات دولت مذکور بطور متیقن میشود قریب ۱۳۵۰۰۰۰ نفر.

تلفات فرانسه را نیز اگر باندازه تلفات انگلیس یا قدری هم کمتر از آن فرض کنیم مجموع تلفات فریقین خواهد شد مابین ۲۵۰۰۰۰۰ و ۲۷۰۰۰۰۰۰ نفر، یعنی قریب نصف مجموع قشونی که متفقین در عرض مدت این نه ماهه در گالیولی پیاده کردند چه عدّه آنها بیانصد هزار نفر هم رسید. قطع نظر از عدّه کثیر از مستخدمین کشوری و رؤساء ادارات که در عقب قشون منتظر فتح اسلامبول بودند تا فوراً داخل شهر شده نظم ادارات آنها بدست گیرند زیرا که متفقین باندازه در فتح اسلامبول یقین داشتند که محلات آنها قبلاً بین خود تقسیم کرده بودند و مستخدمین بسیار برای اداره دوایر دولتی و بلدیّه و پست و تلگراف و غیرها همراه قشون آورده بودند که بدبختانه مجبور شده دوباره آنها را بار کرده بجانهای خود خالی کردند! و حسرت فتح اسلامبول بدل ایشان ماند و آرزوی تبدیل ایا صوفیه را بکلیسا نیمی بگور بردند و نیمی دیگر باوطن خود.

کشتیهای ذیل نیز از متفقین غرق شده است:

از انگلیس: «کویراسه» های ایرره زیستیل (۱۵۰۰۰۰ تون) در حمله معروف ۱۸ مارس، اوسٹان (۱۲۰۹۵۰ تون) ۱۸ مارس، گولیات Goliath (۱۳۰۸۵۰ تون) در ۱۱ مه بتوسط یک کویتر تورپیور عثمانی، تریومف Triumph (۱۲۰۰۰۰ تون) در ۲۵ مه بتوسط یک تحت البحری آلمانی، ماجستیک Majestic (۱۴۰۹۰۰ تون) در ۲۷ مه بهمان علت - و تحت البحریهای E-15 در ۱۷ آوریل، AE-2 در ۳۰ آوریل، E-7 در ۴ سپتامبر.

از فرانسه: «کویراسه» بووه Bouvet (۱۲۰۲۰۰ تون) ۱۸ مارس، و تحت البحریهای سافیر Saphir در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ و ماریوت Mariotte در ۲۶ ژولیه.

بوکوتینا که با تمام قوت خود بشدت هرچه تمامتر اجرا کردند مانند موج بسنگ خورد و در جلو سد آهنین اتریشی و آلمانی شکست. غرض عمده از این حملات پی در پی سیاسی و منظور دول ائتلاف تحریک رومانی بجهت و التحاق او بخودشان بود. لکن رومانی که عاقبت سربستان و کوه سیاه را در همسایگی خود دید مشکل آنقدر کور باشد که بریسمان بوسیده روسی بجاه بیفتد. از اهمّ اوضاع اخیره تسلیم کوه سیاه و متارکاش با اتریش است. قشون کوه سیاه اسلحه خود را تسلیم میکند و اتریشها تا بحال ۳۱۴ توپ و ۵۰۰۰۰ تفنگ تسلیم گرفته اند و مذاکره صلح جاری است. اتریشها بعد از این متارک اسکوتاری (اشقودره) قلعه مهمّ آلبانی را نیز گرفته و پیش رفتند. سانژیوانی دی مدوا و درازو (دراج) و آلیسی را نیز تصرف کردند. بلغاریان نیز رو به والونه که در دست ایتالی است میروند و البان را گرفته اند. قشون ایتالی در البانی از همه جا عقب میروند و فقط میخواهد والونه را مدافعه بکند (اگر بتواند).

بواسطه آزاد شدن قشون عثمانی در داردانل عدّه زیادی بقوت صفوف جنگی دیگر میروند. در طرف قفقاز عثمانیها در سمت آذربایجان یعنی خاک ایران پیشرفت زیادی کرده اند. روسها هم در سمت ارضرم قدری پیشرفت دارند. در عراق عرب کوت العماره هنوز در محاصره باقی است و قوای امدادیّه انگلیسی (چنانکه در مقاله جداگانه شرح داده شده) نتوانسته است کاری بکند. در سرحدّ غربی مصر سنوسپهای غیور انگلیسها را بجان آورده اند و جنگ سختی برپاست.

انگلیس و فرانسه در سلاطین منتظر دفاع خود نشسته و هر روز یک قطعه خاک یونان را تصرف میکنند.

در ایران جگهای مهمی در میان کرمانشاه و همدان جاری است کنگاور و اسدآباد را سلحشوران ایرانی و عثمانی از روسها بجمله پس گرفتند. صف جنگ حالیه از سنقر و کنگاور تا نهاوند است. در طرف فارس قوام الملک و طرفداران او یعنی اتباع شیطان که ظاهراً برای حکومت طهران و بحقیقت برای انگلیسان کار میکنند از اردوی جهاد ملی شکست خورده اند. بنا بر اخبار روسی قوای ایرانی سلطان آباد عراق را تخلیه کرده و بجانب بروجرود رفته اند. دولت طهران و کدخدایان محله دولت و نشینندگان شمس العماره و قصرابيض نیز دلخوش اند که قشون روس در ایران بقول جرائد روس «قدرت و حکمرانی» شاه را در ولایات اعاده میکند و ایران را از دست آلمان و عثمانی نجات میدهد و «متمردین از اوامر قانونی دولت را سرکوب می‌نماید»!

## داردانل

تلفات متفقین - غنایم عثمانی

تلفات فرانسه و انگلیس در داردانل البته معلوم نخواهد شد مگر بعد از جنگ چه دولت فرانسه احصائیّه تلفات خود را در هیچ یک از میدانهای حرب تاکنون نشر نکرده است و قطعاً تا بعد از اتمام جنگ

و غیره تلف ابته اوست که در قعر آبهای داردانل و در زیر چکهای سربازان شجاع ترک الی الأبد مدفون شد!  
باری برای نمونه از اینکه رفتن انگلیس از شبه جزیره گالیولی از قیل «مارا از مدرسه بیرون رفتیم» میباید نقل یک فقره از غنایم که عثمانیها در انفارطه و آری برونی و سدالبحر بدست آورده‌اند از روی خبر رسمی ایشان کافی است:

غنایم انفارطه و آری برونی

۱۰ توپ	۲۰۸۵۰ خیمه
۲۰۰۰۰ تفنگ و سرنیزه	۱۸۵ تابوت مرضی
۸۰۷۵۰ خمپاره (ابوز)	۲۱۰۰۰۰ قوطی اغذیه (کونسرو)
۴۰۵۰۰ صندوق ذخایر حریبه	۵۰۰۰۰ جوال غله
۱۳ ماشین بمب‌انداز	۱۲۰۰۰۰ بیل و کلنگ
۴۵۰۰۰۰ بمب	و مقداری کثیر بزین و نفظ و روپوش
۱۶۰ گاری ذخیره	و لباس و آلات تقطیر و تصفیه آب
۶۱ کالسکه با لوازم آن	و غیرها و غیرها.
۶۷ قایق و پل کشتی	

غنایم سدالبحر

۱۵ توپ	چندین صندوق دواجات
مقداری کثیر مهمات	۵۰۰۰۰۰ روپوش پشمی
چند صد صندوق ذخیره	مقدار عظیمی قوطی «کونسرو»
۲۰۰۰۰ گاری و کالسکه	چندین هزار خروار جو و دوسر
چندین اوتومبیل و دو چرخه و موتوسیکت	مقداری کثیر حیوانات
مقداری عظیم ادوات و آلات هندسی	و قیمت این غنایم سدالبحر قدر
۲۰۰ خیمه و مریضخانه‌های سیار	اقل بدو میلیون لیره تخمین شده است

و بدیهی است که اگر متفقین خود باختیار خود در کمال آرامی و آسودگی چنانکه میخواهند بیاوراند از گالیولی بیرون میرفتند البته این همه غنایم را یا با خود می‌بردند یا آنها را آتش میزدند یا بدریا می‌ریختند که بدست دشمن نیفتد.

# شکست جدید انگلیس

## در عراق

بعد از آنکه در اواخر ماه نوامبر گذشته ژنرال تونسنه‌ند انگلیسی با یک «دیویزیون» قشون که تقریباً عبارت از ۲۰ هزار نفر است بمخال فتح بغداد تا خرابهای طیسفون پای‌تخت قدیم ساسانیان (مداین) و حوالی طاق کسری و مقبره سلیمان فارسی رضی الله عنه مشهور به «سلیمان پاک» رسیده و در آنجا فجأة با عده عظیمی از قشون عثمانی مصادم شده آن

بعلاوه چند کشتی جنگی که اگرچه غرق نشدند ولی باندازه خسارت بداتها رسیده که از کار افتادند مانند گولوا و سوفرن دو «کویراسه» فرانسوی و انفهله کزبیل «کویراسه» انگلیسی، و نیز بسیاری از کشتیهای نقاله و بارکش و زغال‌کش و مخرب و ضد مخرب و «مین» گذار و «مین» جمع‌کن و غیرها که غرق شده اند ولی جدولی بمحاله از آنها بدست نیست.  
مخارج متفقین در لشکرکشی داردانل متجاوز از شش میلیارد فرانک شده است.

غنایم عثمانی - اخبار رسمی فرانسه و انگلیس و جراید ایشان سعی میکنند که گوشه‌ها را پر کنند که تخلیه داردانل از طرف قشون ایشان بالطبع والاختیار من دون الاکراه و الاجبار بوده است. «تایمس» مورخه ۱۰ ژانویه این تخلیه داردانل را یکی از اعمال عظام و فتوحات بزرگ قشون انگلیس فرض میکند که در تاریخ عملیات حربی نظیر آن دیده و شنیده نشده است» و میگوید که «این قشون درخشنده با شکوه (۱) که سر بلندترین و با فخرترین شرفی بر شرفهای قشون ما افزودند و اولین شاخه‌های درخت فتح را در یک جنگ اروپائی برای خود چیدند (۱۴) حالا برای نقاط دیگر خدمتشان بکار خواهد خورد و هیچ خدمتی درخشنده‌تر از آنچه ایشان [در داردانل] کردند نیست (۱)» و بعضی از جراید وقاحت را بدرجه رسانیده که بدولت انگلیس پیشنهاد کرده اند که برای ژنرال مونرو و سایر سردارانی که بدین جلادت از عهده این عمل عظیم برآمده نشانهای مخصوص از طرف حکومت داده شود که در خانواده‌های ایشان ابا عن جد یادگار این شرف منبع و مجد رفیع باقی بماند تا بعد از این اختلاف ایشان بمخاطره‌های خود بیاورند که اسلاف ایشان در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ عار را بر نار و ننگ را بر نام ترجیح داده چند صد هزار قشون دو دولت از اعظم دول روی زمین نام دول خود را ننگ عالم کرده از مقابل قشون ترک با کمال بی‌شرفی فرار کردند. بی نشان برای سردارهای مذکور جز این معنی دیگری نخواهد داشت و بیزگیهای جراید تفاق هم دیگر هیچکس را گول نخواهد زد دیگر کار از پرده‌پوشی گذشته است، طشت رسوائی متفقین از بام افتاد و کوس رسوائی آنها را بر سر بازارهای تمام عالم زده‌اند.

اگر کسی در اوایل جنگ در انگلستان میگفت که انگلیسان باید فخر کنند باینکه ژنرالهای ایشان بتوانند از داردانل با کمال مهارت فرار کنند آن شخص را مردم فوراً سنگسار میکردند و حالا کار بجائی رسیده است که همان مردم از عین همان واقعه شادمانی میکنند و جراید برای آن ژنرالها نشان اقتضار میطلبند! فی‌الواقع روزگار خیلی تغییر کرده است! بیچاره آلیون مگار مشتش باز شده است دیگر مکر و حیل‌اش کارگر نیست، دیگر خایش رنگی ندارد، دیگر کسی «بیزه» لای پالانش نمیکند. شیر بریتانی پیر شده است دیگر شکار نمیتواند بگیرد، مثلی معروف است که «شیر که پیر شد . . .» - بقول یکی از جراید بالاترین تلفات انگلیس در داردانل خیلی سنگین‌تر از شش میلیارد پول و ۲۵۰ هزار نفوس و چقدر کشتی

قشون دشمن برای دفن اموات خودشان از ما درخواست کرد عطا کردیم. اسرای دشمن میگویند که بلاوه تلفات این جنگ انگلیسها در جنگهای سابق نزدیک قصبه شیخ سید باز سه هزار کشته و مجروح داشتند. « ابلاغیه رسمی انگلیس در موضوع این جنگ خوشمزه است. مضمونش بطور اختصار این است:

«ژنرال المر در ۲۱ ژانویه بر مواقع عثمانی حمله کرد. جنگ در تمام روز امتداد داشت با پیشرفتهای مختلف از طرفین. هوا بسیار بد و بارانی است. تلفات از طرفین بسیار سنگین است. یک متارکه چند ساعته با دشمن بسته شد برای حمل مجروحین و دفن اموات. در عرض ۴۸ ساعت اخیر دجله در کوت العماره هفت قدم و در عماره دو قدم و نیم بالا آمده است.»

برای کسی که عادت بخواندن و فهمیدن ابلاغیههای انگلیس داشته باشد و بقول فرانسها بتواند بین السطور را بخواند واضح است که این ابلاغیه اقرار بشکست است. تلگراف کننده این راپورت سرگردان است که چه خبر بدهد. چون نمیخواهد بگوید تلفات ما سنگین است میگوید «تلفات از طرفین بسیار سنگین است» و چون پیشرفت عثمانی را نمیخواهد اقرار بکند میگوید «با پیشرفتهای مختلف از طرفین». گاه از بد بودن هوا و باران خبر میدهد و گاه با یک تدقیق هندسی از سه هزار کیلومتر راه بالا آمدن دجله را در یکجا شش قدم و در جای دیگر سه قدم و نیم تلگراف میکند. ولی بعادت معهود هیچ نمیگوید که «ما دشمن را شکست فاحش دادیم» یا «حملات ایشان را رد کردیم» یا «عقب نشاندیم» و نحو ذلک. و واضح است که اگر ادنی پیشرفتی ممکن بود برای خود فرض کنند البته از ذکر آن بتعیین اقدام طغیان دجله بعد صبح و کسر نمی برداختند. و تائیس عین این ابلاغیه عثمانی را نقل میکند بدون هیچ تکذیبی یا تردیدی.

## خورشید سرخ

بنا بر خبری که در جرائد آلمان چند روز قبل انتشار یافت سردار اسعد بختیاری یک انجمنی بنام «خورشید سرخ» برای ادای تکالیف و کارهایی که در فرنگ «چلیبای سرخ» و در عثمانی «هلال سرخ» متعهد آنهاست تشکیل داده است که در جنگ ایرانیان با دشمنان خود پرستاری مجروحین و صدمه دیدهها مواظبت کند. این خبر اگر صحیح باشد بسیار خوش و مایه امتنان است چه این کار نیز یکی از اهم لوازم پیشرفت کار جنگ است. بعضی از اطبای بزرگ آلمان بواسطه این خبر منتشر در روزنامهها بحال افتاده اند که هیئتی از اطبا و زنان پرستار «خواهران» تشکیل داده بایران بفرستند که بهیئت «خورشید سرخ» کمک کند. امید که این کار خیر زودتر انجام گیرد و مبلغی دوا و لوازم طبابت و عتمة اطبا و پرستاران بمیدان جنگ ایرانی برسند.

شکست فاحش کدائی را خورد که باقرار خود انگلیسها در خبر رسمیشان پنج هزار کشته و مجروح خسارت بدیشان وارد آمد و تار و تار و بود لشکرشان بکلی در هم گسیخت جمع آن قشون فرار را بر قرار اختیار کرده با منتهی درجه سرعت از جلو قشون عثمانی گریخته بطوری که شبانه روزی هشت فرسخ راه مجبور شدند طی کنند و قشون عثمانی نیز بهمان درجه سرعت ایشان را تعاقب نمودند و بدین طریق ژنرال تونسنهند با پای پیاده ۲۵ فرسخ راه پیموده با بقية السیف قشون خود در عرض سه شبانه روز خود را بکوت العماره (که قصبه ایست واقع در سی فرسخ تقریباً در جنوب شرقی بغداد بر ساحل یسار دجله و انگلیسان آنرا در اواخر ماه سپتامبر گذشته گرفته و استحکامات زیادی در آن بعمل آورده و آنرا قلعه مانندی ساخته بودند) رسانیده در آنجا متحصن شد. قشون عثمانی بلا تأخیر با بیای ایشان رسیده در هشتم دسامبر کت العماره را بمباردمان نموده شروع بمحاصره آن کردند و در دجله بعضی کشتیهای کهنه غرق کرده تا انگلیسان از راه دریا نتوانند بمحصورین مدد برسانند و از طرفین دجله مشغول تهیه آلات حصار گشتند و تا امام علی الغربی واقع در شش فرسخی در مشرق کت العماره متصرف شدند. از آنروز یعنی از ۸ دسامبر تا کنون بیش از پنجاه روز است که ژنرال تونسنهند با قریب ۱۲۰،۰۰۰ نفر قشون خود در کت العماره محصورند و از هیچ طرف مددی و کمکی بآنها نمیرسد و امید است که عنقریب جمیع ایشان بچنگ قشون عثمانی بیفتند.

دولت انگلیس که طبعاً از طول مدت حصار و نتیجه وخیمه که برای محصورین حس میکند مضطرب شده است فرمان داد تا ژنرال المر (Aylmer) که مابین کت العماره و عماره بوده است با قشون زیاد بکمک محصورین بشتابد. ژنرال المر از خط دجله بالا آمده در دو سه نقطه در مغرب امام علی الغربی با پیش قراولان عثمانی مصادف شده چند مرتبه زد و خورد مختصری بین ایشان واقع شد. تا در ۲۱ ژانویه در منشی (؟) ۳۵ کیلومتر در مشرق کت العماره قشون ژنرال المر با قشون عثمانی مصادم شده جنگ بسیار سختی واقع شد که شش ساعت تمام طول کشید و بالأخره ظفر نصیب عساکر منصوره اسلام گردیده دشمن شکست فاحش خورده چندین کیلومتر عقب نشست و ۳،۰۰۰ نفس انگلیسان را عثمانیان در میدان حرب شمرند. این است عین ابلاغیه عثمانی:

اسلامبول ۲۳ ژانویه - «در جبهه عراق جنگهای محلی در اطراف کت العماره امتداد دارد. قوای انگلیسی که از طرف امام علی الغربی میآمدند در ۲۱ ژانویه (۱۵ ربیع الاول) در زیر حمایت کشتیهای توپدار نزدیک منشی (؟) تقریباً در ۳۵ کیلومتری [در مشرق] کت العماره از هر دو طرف دجله بر مواقع ما حمله کردند. جنگ شش ساعت طول کشید. جمیع حملههای دشمن بواسطه حملات جوابیه ما رد شد. دشمن چندین کیلومتر بطرف مشرق عقب زده شد. در میدان جنگ ما سه هزار نفس دشمن را شمردیم. ما یک کاپیتان و چند سرباز اسیر گرفتیم. تلفات ما نسبتاً کم است. یک متارکه یک روزه که ژنرال المر سر کرده

## عید تولد اعلیحضرت قیصر

روز پنجشنبه ۲۷ ژانویه را که مصادف با سال پنجاه و هفتم از عید تولد اعلیحضرت ویلهلم ثانی امپراطور کل ممالک محروسه آلمان اید الله جیشه بود در تمام شهرها و قری و قصبات آلمان عید گرفته با کمال بهجت و سرور ولی نیز در نهایت وقار و سکون که مناسب موقع جتنی حالیه است بانجام رسانیدند و مخصوصاً بر حسب خواهش مخصوص اعلیحضرت امپراطور لوازم جشن در کمال سادگی و بیسر و صدائی برگزار شد.

این دومین مرتبه است که اعلیحضرت قیصر عید تولد خود را در میدان جنگ در وسط قشون خود میگذرانند.

در چنین روز سعیدی حقا که ملت آلمان را سزد که از نتیجه اعمال قشون شجاع و شخص شخص سرکرده کل آن بر خود بیابد و با کمال سربلندی و فخر نظر خود را با طرف عالم بیفکند.

یک نظر اجمالی بنقشه اروپا کافی است که ترقیات محیرالعقول عساکر منصوره آلمان و متحدین با وفایش را در عرض مدت این یکساله در جلو چشم بیاورد.

جمع مساعی دشمنان عنود حقود برای مغلوب ساختن آلمان بسنگ خورد و جمع مکرها و حیلهای تاریک ایشان برای مضطر نمودن آلمان از راه تنگی یا قحطی بواسطه عزم قوی و اراده مردانه مردم آلمان مانند مه تابستان محو شده بی اثر ماند. قشون آلمان در جمیع نقاط جنگ را بر روی اراضی دشمنان امتداد میدهد و از خاک و آب و معادن و صنایع و کارخانجات ایشان متمتع میشود. از عراق عرب تا رودخانه سوم (در فرانس) قریب ۳۰۰۰۰ کیلومتر خاک آلمان و متحدین او بهم متصل شده است. ترنهای مستقیم از شهر لیل (فرانس) تا ورشو و از هامبورگ تا اسلامبول در اراضی متصرفه آلمان و متحدین آن میآید و میرود.

ما مسلمانان که غلبه آلمان و متحدین او مارا اولین آمال و برای ما متضمن خیر حال و نفع استقبال است در این روز مولود اعلیحضرت ویلهلم ثانی دستارها بدعا برداشته از خداوند تبارک و تعالی غلبه نهائی و قطعی قشون آلمان را که غلبه اولین سلطنت مستقل اسلامی یعنی دولت علیّه عثمانی بآن پیوسته و اعتلاء اسلام و عزت مسلمین بدان بسته است با طول عمر و سلطنت اعلیحضرت امپراطور محبوب آلمان درخواست می نمائیم.

### خودکشی ولیعهد عثمانی

از اهمّ حوادث اخیره انتحار ولیعهد دولت علیّه عثمانی شاهزاده یوسف عزالدین افندی است که در غره فوریه (۲۶ ربیع الاول) در ساعت هفت و نیم صبح پلّت اشتداد یک مرض مزمنی که مدت های طویل مبتلی بدان بود رگ بازوی چپ خود را گشوده این حیات فانی را بدرود گفت. اطبای مشهور اسلامبول حیا جسد آن مرحوم را معاینه طبی نموده همه حکم کرده اند که او خود خود را کشته است.

مرحوم شاهزاده عزالدین افندی ۵۹ سال داشت و در ۹ اکتوبر ۱۸۵۷ (۱۹ صفر ۱۲۷۴) متولد شده بود. وی پسر عم اعلیحضرت سلطان محمد خامس سلطان حالیه و پسر سلطان عبدالعزیز است که از سنه ۱۲۷۸-۱۲۹۳ سلطنت نمود. سلطان عبدالعزیز را اراده آن بود که قانون ولایت عهد ارشد آل عثمان را بر هم زده سلطنت را بخانواده خود و اولاد و اعقاب خود مخصوص نماید. ولی مساعی او در این خصوص بکلی بی نتیجه ماند. و بدین ملاحظه همیشه یوسف عزالدین افندی از طرف سلطان مراد خامس و سلطان عبدالحمید بنظر سوء ظن ملحوظ بود. پس از خلع و قتل عبدالعزیز یوسف عزالدین بکلی فراموش شد. در موقع انقلاب عثمانی و خلع عبدالحمید دوباره یوسف عزالدین بمساعدت پسر عمش اعلیحضرت سلطان محمد حالیه از فراموشی بیرون آمد. در موقع تاجگذاری جورج پنجم پادشاه حالیه انگلیس وی بسمت ولیعهد سلطان در جشن تاجگذاری در لندن حضور بهم رسانید. وی مکرر مسافرت های مختلف بیاریس و برلین و وین و غیرها می نمود. از قرار مذکور وی مبتلی بمرض عصبانی شدیدی بوده و شاید این ختام خج عمر وی نیز بی ربط بدین مرض نبوده است.

## اخبار اخیره

§ یکی از کشتیهای کوچک مسلح آلمان موسوم به مووه Mōwe از وسط خط حصار کشتیهای جنگی انگلیس از بحر شمال عبور کرده در بحر آتلانتیک هفت کشتی انگلیسی را بمجم مختلف از دو الی پنج هزار تون غرق نموده و یک کشتی بزرگ انگلیسی موسوم به آیام را نیز اسیر نموده همراه خود با آمریکا برده است. گویا این مووه نیز برادر آمدن معروف بشود و همان اعمال عجیبه او را بظهور آورد.

§ یک تحت البحری آلمانی در دهانه رود تیمر (انگلیس) یک کشتی مسلح قراول انگلیسی با چهار کشتی ماهیگیری را در ۳۱ ژانویه و غره فوریه غرق کرده است.

§ اعلیحضرت امپراطور آلمان رتبه «فیدمارشالی» با اعلیحضرت سلطان محمد خامس سلطان عثمانی اعطا نموده است.

§ قشون ملی ایران دولت آباد را از روسها پس گرفته اند و صف جنگ کنون بشهرک پنج فرسخ در مغرب نهانند رسیده است.

## تشکر

بعضی از جراید بزرگ آلمانی از قبیل «برلینر تاغبلات» و غیره از این روزنامه محقر ما نامی برده و شرحی در تقریظ آن نوشته اند ما تشکرات قلبی خودمان را از حسن ظن همقلمان محترم خدمت همگی ایشان تقدیم میداریم.

در چاپخانه کاپویانی در برلین چاپ شد